

مقدمه‌ای بر

آرایشی و پیرایشی کتاب‌های کودکان

نادر پیرایه

مقدمه‌یی بر

آرایش و پیرایش کتاب‌های کودکان

نادر ابراهیمی





نادر ابراهیمی

سرشناسه: ابراهیمی، نادر، ۱۳۱۵-۱۳۸۷.
عنوان و نام پدیدآور: مقدمه‌یی بر آرایش و پیرایش کتاب‌های کودکان / نادر ابراهیمی.
مشخصات نشر: تهران، روزبهان، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۲۵ص، ۱۴×۲۱ س.م.
فروست: مجموعه‌ی مسائل ادبیات کودکان؛ ۵.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۴-۰۷۲-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: چاپ قبلی: آگاه، ۱۳۶۸.
یادداشت: چاپ دوم.
موضوع: کودکان - کتاب و مواد خواندنی
موضوع: Children - Books and reading
موضوع: کتاب‌آرایی - ایران
موضوع: Book design - Iran
موضوع: تصویرگری کتاب - ایران
موضوع: Illustration of books - Iran
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ الف۱۶ / ۱۰۳۷ Z
رده‌بندی دبویی: ۵ / ۲۸۰
شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۴۷۲۳۱

مدیریت تولید: مؤسسه خنیا حامد کنی

طراح جلد: سهیل حسینی

ناظر چاپ: فرهاد ایمانی

چاپ جلد: چاپخانه رساتن

چاپ متن و صحافی: چاپخانه بهمن

چاپ اول، تابستان ۱۳۹۶

۵۰۰ نسخه

۱۱۰۰۰ تومان

فروشگاه و دفتر انتشارات

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، شماره ۱۲۰۶

کد پستی: ۱۳۱۴۷۵۴۷۱۱

تلفن: ۶۶۴۰۸۶۶۷، تلفکس: ۶۶۴۹۲۲۵۳

www.roozbahan.com

info@roozbahan.com

این کتاب براساس شیوه نگارشی و ویرایشی نادر ابراهیمی تنظیم شده‌است.

© حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

جمععی بزرگوار، بزرگوارانه، مرا در تألیف این کتابچه و القاء مقاصدم مدد فرموده‌اند. فکری مانده‌ام که اثری را که سهم من در تولید آن بسیار ناچیز است، چگونه حضور همه‌ی ایشان پیشکش کنم، و فکری مانده‌ام که اگر نکنم، چه کنم؛ چرا که سهم من، در تمام زندگی، هرگز بیش از این ذره‌ذره‌ها نبوده است و نخواهد بود. پس، با نهایت خجالت و خضوع، این کتابچه را پیشکش می‌کنم به این بزرگواران:

جناب آیدین آغداشلو

بانو نیره تقوی

جناب ابراهیم حقیقی

جناب جمال خزّمی نژاد

جناب جلال شباهنگی

جناب قباد شیوا

جناب علی اصغر محتاج

جناب غلامحسین نامی

جناب مجید اخوان

بانو مهر و نونهالی

و

استادم مرتضی ممیز

پیشگفتار ۱۱

۱. یک بحث مُختصرِ واژگانی ۲۱

۲. حروفِ بندى يا انتخابِ حروف ۳۱

۳. قطعِ بندى يا انتخابِ اندازه‌ی اثر ۴۱

۴. حدِّ سفیدخوانی ۴۹

۵. آرایشِ ویژه ۵۹

۶. پیرایشِ ویژه ۷۵

۷. چند یادداشتِ باقى مانده ۸۵

۸. چند یادداشتِ درباره‌ی کتابِ مصوّرسازی ۸۹

تصویرها ۹۷

یا حق

پیشگفتار

برای ما ملت — که از بد حادثه یکی از فرهنگی ترین و در نتیجه عمیق ترین ملل عالمیم — کتاب همیشه اهمیت، اعتبار، عزت، و احترام خاصی داشته است — گاه در حدِ قداست. ما به کتاب به عنوان چیزی که «نباید روی زمین بیفتد»، «نباید لگد شود»، «نباید پاره و کثیف شود»، «نباید مورد بی حرمتی قرار بگیرد»، «نباید کسی روی آن بنشیند»، «نباید این گوشه و آن گوشه انداخته شود» نگاه کرده ایم و می کنیم.

اینجا، در این جزوه، در باب دلایل فرهنگی، تاریخی، و سیاسی این مسأله ی بسیار اساسی و افتخار آفرین، که خود یکی از علت های بقای فرهنگ ملی ماست، سخنی نمی گویم؛ بل می خواهم بگویم این احترام عمیق و مقبول، که ما بزرگسالان برای کتاب قائلیم، و حق است که قائل باشیم، باعث شده است که از ابتدای پیدایی و به بازار آمدن کتاب کودک در ایران، این تَوْهم برایمان پیش بیاید که کتاب کودک نیز باید همان قدر صدرنشین باشد، همان قدر برکنار از حوادثِ ایام بماند، و همان قدر محفوظ و محترم، پاک و پاکیزه، سالم و تانخورده، که کتاب های ویژه ی بزرگسالان؛ و این البته دُرُست نیست؛ مطلقاً درست نیست؛ مصیبت است، و یکی از اموری ست که قطعاً کودکان را از عشق ورزیدن به کتاب،

زیستن با کتاب، بهره‌گیری از کتاب، ایجاد ارتباط با کتاب، و طبیعتاً داد و ستد با فرهنگ مکتوب، جداً، باز می‌دارد. کودک، نوع ارتباطی که با کتاب برقرار می‌کند، با نوع ارتباطی که بزرگسالان با کتاب برقرار می‌کنند، متفاوت است، و باید باشد. چرا ما نباید به مسأله‌یی تا این حد ساده و طبیعی توجه کنیم و از کودک، دقیقاً، همان چیزی را بخواهیم که از بزرگسال می‌خواهیم؟ کتاب کودک یک کالای مصرفی است؛ یک نوع خوراک است؛ یک نوع اسباب بازی است: خوراک روح و اسباب بازی فرهنگی. کتاب کودکان برای آن نیست که مرتب و منظم خوانده شود، تمیز و انگار که دست نخورده باقی بماند، برود بالای طاقچه یا توی قفسه‌ی مُقفل «شیک»، دور از دست و چشم بچه‌های بینوا—تا برای نسل‌های آینده و فرادهای دور بماند. کتاب کودکان وسیله‌ی تفاخر و خودنمایی پدران و مادران — که می‌خواهند روش‌های تربیتی منحط اما به خیال خودشان دانشمندانه‌ی خویش را به رُخ دیگران بکشند— نیست، بلکه وسیله‌یی است شوق‌انگیز و موقتی که بچه‌ها را به سوی شنیدن، خواندن، یاد گرفتن، فهمیدن، و لذتِ مادی و معنوی بردن از زندگی براند، و تدریجاً، بسیار بسیار آرام، با ارزش‌ها و ضد ارزش‌های پایه آشنا کند، نه آنکه ایشان را بترساند و به پرهیز از کتاب یا نفرت از آن وادار کند. کتاب کودک باید لای دست و پای کودک بیفتد، کودک با آن وربرد، با آن دریفتد، با آن بازی کند، آن را بارها تَوَرَق و ورق ورق کند، خط خطی کند، قیچی کند، پاره پاره کند، و در عین حال، ارتباط خود را، آزادانه و شادمانه، با آن حفظ کند. حفظ ارتباط مسأله‌ی ماست نه حفظ کتاب. آن چند نفری که می‌گویند در اروپا و امریکا دیده‌اند که بچه‌ها کتاب‌ها را مثل دسته‌ی گل نگه می‌دارند و نوی نو— حتی نوتر از روزی که خریداری شده— می‌خوانند و از بر می‌کنند و سپس آن‌ها را مثل سرباز در سربازخانه‌ی کوچک اتاق خود ردیف می‌کنند و قرن‌ها و قرن‌ها دست نخورده نگه می‌دارند، مُزخرف می‌گویند. خود اروپایی‌ها و امریکایی‌ها هم اگر همچو حرف‌هایی می‌زنند، مُزخرف می‌گویند. در کتاب‌های خیلی مشهور و معتبرِ تعلیم و تربیت هم اگر این‌گونه مسائل نوشته شده، مُزخرف نوشته شده. بچه‌های درمانده‌یی که با کتاب این‌طور معامله می‌کنند هم عقب نگه داشته

شده‌اند و ترسو، مورد تهدید قرار گرفته و تحقیر شده، ابله و شکنجه دیده. اولیاء و مربیان‌شان هم استعمارگرند و استثمارگر و ستمگر. همین و همین: کتابِ کودک یک وسیله‌ی مصرفی‌ست (بدیهی‌ست که حدّ سنی و عقلی، در همه حال، مورد نظر ما هست، و مطلقاً نمی‌گوییم که کودکان سی ساله هم حق دارند کتاب‌هایشان را قیچی قیچی کنند و دور بریزند).

تنبیه کودک، به خاطر آنکه کتابی را خط‌خطی یا پاره‌پاره کرده، دقیقاً به معنای پایه‌گذاریِ بیزاری از کتاب است در کودک، و به معنای آن است که کودک به این شیء گرانها نباید نزدیک شود؛ چرا که میل به پاره‌پاره کردن، شکافتن، تکه‌تکه کردن، جزء جزء کردن، و میل به نفوذ کردن در درون شیء از طریق متلاشی کردن آن، به دلایل منطقی و علمی، جزو خصلت‌های طبیعی بچه‌هاست. دل برکنیم از کتابِ کوچکِ ناچیزی که برای فرزند خود خریده‌ایم. دیگر آن کتاب را جزو پس‌اندازهای ابد مدت و همیشه سودآور خود و خانواده‌ی خود به حساب نیاوریم. و گمان نبریم که کودک نیز مانند بزرگسال باید کتاب را روی چشم‌های خود بگذارد و مراقب ورق‌ورق و سطر سطر و کلمه‌کلمه‌ی آن باشد. نَع! گفتیم: «کودک باید با کتاب زندگی کند» و «زندگی کردن» برای کودکان همان معنایی را ندارد که برای بزرگ‌ها دارد.

کودک را از کلنجار رفتن با کتاب منع نکنیم. آن چند تومانی را که بابت خرید کتاب کودک داده‌ایم، با نهایت اندوه، از کف رفته بینگاریم و فراموش کنیم. سرمایه‌گذاری کردیم تا فرزند مظلوممان کتاب آشنا شود، با کتاب اُخت شود، با کتاب بجوشد، با بوی کتاب، عطر کتاب، رنگ کتاب، داستان کتاب، و حضور کتاب اُنس و اُلفتی به هم بزند، نه آنکه کتاب را به ارث بگذارد.

البته، این خوب است که ما تکه‌های کتاب را، با حوصله، به هم بچسبانیم؛ خوب است که در نهایت، احترام خودمان به کتاب را، به طور غیرمستقیم، بدون تنبیه و کتک و دشنام، به بچه حالی کنیم، خوب است که کتاب را با دقت، وصله‌پینه و چسب‌کاری کنیم؛ اما فاتحه‌ی کتابخوانی بچه را خوانده‌ایم اگر او را به خاطر آنکه یکی از کتاب‌های خودش را جرداده یا خط‌خطی کرده مورد حمله‌ی

زورمندانه و زورمدارانه‌ی خود قرار بدهیم و با توگوشی و لگد و پشت‌دستی و انواع عملیات نظامی دیگر به جان آن طفل معصوم بیفتیم. ما باید باور کنیم که او قصد تجاوز به اموال مقدّسی ما را نداشته و ندارد. بچه‌ها، اصولاً، حاملِ «قصدِ بد» نیستند. قصدِ بد مالِ بزرگ‌هاست. بد مالِ بزرگ‌هاست. یا باید از خریدن کتاب کودک بگذریم یا از خیرِ خود کتاب کودک. خیال کنیم که دو عدد، فقط دو عدد، سیگار خریده‌ایم، در عرض چند دقیقه دود کرده‌ایم، و تمام شده رفته پی کارش — که البته از نظر نتایج، قابل مقایسه هم نیستند؛ اما فریاد نکشیم که «چرا کتاب را پاره کردی الاغ؟ چرا کتاب را خراب کردی احمق؟ چرا آن را خط‌خطی کردی بی‌شعور؟ تولیافت نداری، تو عرضه نداری، تو... تو... دیگر بمیری هم برایت کتاب نمی‌خرم». بس کنیم این روش‌های متعالی تربیتی را، و هر لحظه به خاطر بیاوریم که کودک، قبل از هر چیز، کودک است. پس، نخست، به کودک بودن کودک احترام بگذاریم، بعد به کتاب بودن کتاب. بیاییم از این محبتِ بی‌نظیر که در حقِ فرزندمان می‌کنیم و ماهی یک کتاب — به قیمت دو عدد سیگار^۱ برای او می‌خریم چشم‌پوشیم و این‌گونه دهان را به کلام بد و دست را به خشونت و بی‌رحمی آلوده نکنیم؛ و بچه‌هایمان را دِق مرگ و خون به جگر نکنیم، و به ایشان سرکوفت‌های عقده‌ساز نزنیم، و آن‌ها را به خاطر جلدِ کنده‌شده‌ی یک کتاب «زهره‌ترک» نکنیم...

ما که به راستی اولیاء و مُرتبانی بسیار جدی، دقیق، فراگیر، پُر جذب و خوفناک هستیم، که بچه‌های چهار پنج ساله با دیدن یک برق نگاه ما و هیبتِ پرشکوه و تیمسارانه‌مان خود را مستقیماً مرطوب می‌سازند، بهتر است تمام این نیروهای فشرده‌شده‌ی خویش را در راه ایجاد و حفظ لحظه‌های شادی بچه‌ها به کار ببریم؛ اما اگر گذشت و بزرگواری فرمودیم و خویشتن را پدیری یا مادری صاحب‌اندیشه، فرهنگ‌دوست، و طرفدار جدی توسعه بخشیدن به امکانات مطالعاتی کودکان جلوه‌گر ساختم، و متخصصانه و برازنده، کتابی خریدیم و آن را به دست طفل

۱. زمانی که این جمله‌ها را می‌نویسم، قیمت هر بسته سیگار یکصد تومان است و قیمت یک کتاب معمولی کودکان بین هفت تا بیست تومان.

معصوم خود دادیم تا شادش کنیم، دیگر آن را به قیمت خون او حساب نکنیم. رهایش کنیم. کتابِ کودک مالِ کودک است، ملکِ کودک است، داراییِ کودک است. بگذاریم در راه ایجاد رابطه با آن، هرچه می خواهد با آن بکند. بسیار خوب! این نیز، بنا به رسم، چند کلمه یی به عنوان پیشگفتار. اما بدیهی است که از این پیشگفتار می خواهیم نتایجی بگیریم و آن نتایج را به صورت چند اصل بیان کنیم:

اصل اول: کتابِ کودک یک کالای مصرفی است.

اصل دوم: کتابِ کودک متعلق به کودک است، هرچند که، عطف به وضعیتِ سنیِ کودک، بزرگسالان آن را برای کودک بخوانند. (خوانده شدن کتابِ کودک به وسیله ی اولیاء، حق مالکیتی برای ایشان ایجاد نمی کند.)

اصل سوم: کتابِ کودک در پرورش روح کودک و رشد فرهنگ او نقشی مشخص، محدود، و معطوف به حدّ سنی دارد.

(الف) به همین دلیل است که ما ردیف های سنی را برای آثار ویژه ی کودکان معین کرده ایم.

(ب) نگاه داشتن کتابِ کهنه ی بچه ی اول برای بچه ی دوم، بچه ی دوم برای بچه ی سوم و الا آخر، عملی بهداشتی و مقرون به صرفه نیست، و در عین حال، در جهت آموزش و پرورش و اصول تربیتی جدید هم نیست. بگذاریم بچه های بزرگ تر، در فرصت های مناسب، قصه های را که شنیده اند و خوانده اند به یاد بیاورند و برای بچه های کوچک تر حکایت کنند — با تغییراتی که معمولاً یک ذهن فعال، در طول زمان، به هر قصه و داستان می دهد. در دسترس بچه های تازه ی خود، کتاب های تازه قرار بدهیم.)

یادداشت ۱: کودک، با توجه به رفتار عاقلانه‌ی اولیاء و مربیان — یعنی در شرایط مناسب آموزشی و پرورشی — آهسته‌آهسته و خودبه‌خود، روش‌های نگهداری اشیاء قابل نگهداری را، که دارای اعتبار معنوی باشد، فرا خواهد گرفت. با تهدید و تنبیه، کاری از پیش نمی‌رود — همان‌گونه که تا به حال نرفته است. زیانِ خست و تنگ‌نظری و گدامنشی، کمتر از زیانِ اسراف نیست.

یادداشت ۲: برای آنکه کودک، طی سال‌های ژُشد فرهنگی، روش کتاب خواندن و نگه داشتن کتاب را از بزرگسالان یاد بگیرد، و تدریجاً، کتاب برای او حرمت و احترام لازم را پیدا کند و یار و مونسِ همیشگی شود، بهترین راه این است که پدران و مادران محترم، هرگاه کتاب تازه‌یی برای فرزند خود می‌خرند، کتابی هم برای خود بخرند و در خانه مشغول خواندن آن شوند. در این حال، فضای خانه انباشته از آن حالی می‌شود که اولیاء امیدوارند، به ضربِ خشونت، آن حال به دست آید. اگر هم پدر و مادر محترم سواد کتاب خواندن ندارند، روش نگهداری کتاب کودک را بهتر است به خود کودک واگذار کنند.

با توجه به این اصول مُقدّماتی، هر آنچه که ما، به عنوان تولیدکنندگان کتاب کودک، روی این‌گونه کتاب‌ها انجام می‌دهیم — درست برخلاف آنچه با کتاب‌های بزرگسالان می‌شود — باید که با در نظر گرفتن همین جنبه‌ی مصرفی بودن کتاب کودکان باشد. البته این اطلاع، به هیچ وجه، نباید منجر به تولید آشغال‌های دورریختنی و کتاب‌هایی بشود که حتی قبل از شروع به بهره‌گیری هم شیرازه‌ی آن‌ها از هم می‌پاشد و ضمن نخستین توزّق، تگّه‌تگّه و اوراق می‌شود.

تولیدکنندگان واقعی کتاب کودک — و نه راهزنان و سوءاستفاده‌کنندگان از احتیاج بچه‌ها به کتاب — حقّ است که بکوشند کتاب کودک، هرچه بیشتر و بیشتر، پاسخگوی نیازهای گذرا و کوتاه‌مدّت کودک باشد — در عین حال که مخزن فکری و روحی کودک را کم‌کمّک و بدون فشار پُر کند تا کودک بتواند در آینده از این مخزن برای نجات خود و جهان خود بهره بگیرد.

از کتاب کودک، آنچه در ذهن می‌ماند اهمیت دارد نه آنچه در کتابخانه، تمیز و مرتّب، می‌ماند.

بنابراین، هدف از آرایش و پیرایش کتاب کودک — که در این جزوه، به شکلی مُقَدَّماتی به آن پرداخته‌ایم — مطلقاً، گران بها کردن، نفیس کردن، عتیقه کردن، اشرافی کردن، هُنری کردن، زینتی کردن، رنگارنگ کردن، و در نهایت غیرقابل مصرف کردن کتاب کودک نیست؛ بلکه جذّاب، دلنشین، دوست داشتنی، شیرین، و قابل استفاده و مصرف کردن آن است.

و باز هم بنابراین، هر نوع به کارگیری موادّ گران قیمت، هر نوع برجسته کاری هزینه تراشانه، هر نوع عملیاتِ اشراف منشانه در چاپ و صحافی، هر نوع بُرِشِ خاص و پُریچ و تاب و گِیج کننده‌ی هزینه افزا (که فی المثل باعث شود از وسط کتاب یک قصر بیرون بزند یا چند پروانه بیابند بیرون و بروند تو)، هر نوع دو پوششه کردن جلد و کشیدن ورق های شَقّاف روی جلد، هر نوع طلایی و نقره‌یی کردن تصویرها به قصد فریب دادن خریداران ساده لوح و یا اهدایی کردن کتاب (به قولِ ما نوکیسه‌ها «کادویی کردن»)، هر نوع رنگین و رنگین تر کردنِ بی علت و منطقیِ اوراق کتاب، و در مجموع هر نوع اسرافکاریِ تزئینی که منجر به تقویت حسّ حفاظتِ غیرعادی و تمایل به سالم و دست نخورده نگه داشتنِ طویل مدّت کتاب کودک بشود، در عمل، باعث دور ماندن کودک از کتاب (و حتّی به زیانِ سوداگران کتاب کودک) خواهد شد.

محاسبه‌ی «مقاومتِ مصالح» در کار تولید کتاب کودک، به معنای به کار بُردنِ مصالحِ گران قیمتِ ظاهر فریبِ عوام پسندِ مشتری رنگ کُن نیست، بلکه به قصد یافتنِ مصالحی است که پاسخگوی نیاز بچّه به برقراری ارتباط با کتاب باشد. همان طور که اگر کتابی را از جنسِ بلورِ اصل تراش خورده یا هر نوع ماده‌ی ظریف، شکستنی، و گران قیمتِ دیگر بسازیم، چنین کتابی را به دست طفل خُردسال نمی توان داد، و حداکثر می توان به او اجازه داد که از دور، دور، با حسرت و حیرت، به آن نگاه کند، همان طور هم اگر کتابی را آن چنان نفیس و اشرافی از آب درآوریم که دل پدر و مادر از کثیف شدن یا چِر خوردن یا ورق شدن یا خط خطی شدن آن کباب شود و از بین رفتن آن، زبانم لال، ایشان را عزادار کند، تولید این گونه کتاب ها عملی است ضدّ فرهنگی، ضدّ تربیتی، و به خصوص

ضد فرهنگ و تربیت ملت‌های استعمارزده، مستضعف نگه داشته شده، و کم درآمد دنیا.

(یک بار دیگر تأکید می‌کنم تا مبدا ساختن ما مورد سوءاستفاده واقع شود: هدف ما از «بی‌جهت گران قیمت کردن» و «غیرمصرفی کردن»، تولید آشغال‌های بُنجل، با کاغذهای کاهی تیره‌رنگ چشم‌آزار، چاپ غیردقیق و ناشیانه — که هرگز چهاررنگ آن، انگ، برهم ننشسته باشد — و ته‌دوزی دوسوزنی (با سوزن‌هایی که به دست بچه‌ها می‌رود و دست‌ها را خونین و مالین می‌کند)، با تصویرهای بی‌ارزش و اعتبار یا یکسره سیاه و سفید (= هنر مجانی تمام کردن کار)، و مطالب سراپا غلط و مغلوّط بدون ویرایش، آرایش، پیرایش، و پرداخت نیست. لازمه‌ی ارزان بودن، زشت بودن نیست؛ لازمه‌ی زیبا بودن، گران بودن نیست؛ لازمه‌ی خوب و بسیار خوب بودن هم طبیعتاً مصرف یک مجموعه مصالح فوق‌العاده گران قیمت و زینتی و استثنایی و خودفروشانه نیست.)^۱

۱. تولیدکنندگان کتاب کودک مطلقاً نباید تبعیت کنند از روش‌های خانه‌سازی بسیار زشت، نفرت‌انگیز، ننگین، شرم‌آور، آبله‌فریب، بی‌هویت، بدون اصالت، ضد فرهنگی، ضد هنری، ضد آرامش روحی، و آبرو بر باد دهی که ثروتمندان بی‌فرهنگ ما، در سه دهه‌ی اخیر، باب کرده‌اند. مهندسان خوب و نجیب از ولخرجی و بلاهت این گروه لذت می‌برند و فرهنگ ملی از لذت نامشروع مهندسان و بلاهت تأسف‌انگیز ثروتمندان خون دل می‌خورد. پولدارها می‌گویند: «هر چیز که گران، کمیاب، و خارجی باشد، حتماً خوب است»؛ مهندسان می‌گویند: «پول حرام باید حرام بشود. فرقی نمی‌کند که چطور. ما هم آدمیم، و می‌خواهیم به کمک ثروت نامشروع و انباشته‌ی ثروتمندان، وسایل تعیش خود را فراهم آوریم». ظاهر بسیاری از این خانه‌ها و ساختمان‌ها، شرمسازانه باید گفت، که به ظاهر زنان بینوایی که نظام ضد بشری آریامهری ایشان را به خودفروشی و هرجایی‌گری کشانده بود، می‌ماند. به خصوص اینکه هر ساختمان، سازی برای خود — گوشخراش و دل‌آزار — می‌زند و کاملاً بی‌اعتناست به فضا و بناهای اطراف خود، انسان را به یاد همان خودنمایان خودفروش می‌اندازد، و هم به یاد مطرب‌ها و عنتری‌های دوره‌گرد که به رقابت با هم جار و جنجال راه می‌انداختند و روی دست هم بلند می‌شدند. این ساختمان‌ها را هرچه بیشتر گچ‌مالی و کاشی‌مالی و رنگ‌مالی می‌کنند، وحشتناک‌تر می‌شوند. صاحبان و سازندگان این خانه‌ها گمان می‌برند که سادگی، الزاماً، به معنای ضدآشرفی بودن است. و راست است. روح فاسدِ آلوده، کالای فاسدِ آلوده می‌طلبد. صفا و سادگی، صاحبان صفا و سادگی را برانده است. بدترین دزد، دزدی‌ست که ظاهری طاهرانه و نازدانه داشته باشد. و دیری نخواهد گذشت که آدم‌هایی که ذره‌یی شناخت از مسائل زیبایی‌شناسی و فرهنگ معماری عظیم و بُهت‌انگیز ما دارند و درس‌های اوّل هنرشناسی را خوانده‌اند و یا لاقط سلیقه‌یی سالم و طبیعی دارند و آزادانه و انسانی نگاه می‌کنند،

بهترین و ناب‌ترین آثار ویژه‌ی کودکان، در سراسر جهان، از آغاز تا امروز، هرگز، حتی محض نمونه هم، پُرزرق و برق‌ترین این آثار نبوده است.

هدفِ ناشرانِ باشرف، از تولید کتاب کودک، باید که همسوبا اهدافِ خالقانِ راستینِ آثار ویژه‌ی کودکان باشد، و هیچ‌یک از اهدافِ خالقانِ راستین — که آن‌ها را در جزوه‌ی دیگری برشمردیم — مسلماً این نبوده و نخواهد بود که کتاب دور از دسترسِ بچه‌ها، سالم، و تمیز در گوشه‌ی بی‌نگه داشته شود.



آهسته و پنهانی، آن‌طور که غرور هیچ‌کس لگدمال نشود، و هیچ‌کس مجبور نشود به دفاع از روشِ نادرستِ خود برخیزد، به پدران و مادرانی که کتاب‌های کودکان را، پس از یکی دوبار خواندن، با دقت و احتیاط و ظرافت و سلیقه‌ی تمام در کتابخانه‌ی کوچک و قفل‌داری که برای فرزند نازنین خود خریده‌اند می‌چینند و اجازه‌ی بازی با این کتاب‌ها را به کودک خود و سایر کودکان نمی‌دهند بگویید: نمایش کتاب را تنها ابلهان سرمایه می‌کنند تا با آن بهره‌ی افتخار کسب کنند.

یعنی:

فقط جاهلان کتاب را برای پس انداز کردن و دست‌نخورده نگه داشتن می‌خواهند.

یعنی:

اگر بخواهیم با اتکای به کتاب‌هایی که در کتابخانه‌ی خود چیده‌ایم، و آن‌ها را گهگاه گردگیری می‌کنیم، خود را به دیگران، اهل کتاب، علم، شعور، فرهنگ، و دانش معرفی کنیم، این امر دلیل بر اوج حماقت ماست.

یعنی:

نتایجی که از کتاب حاصل می‌شود مهم است نه شیئیت کتاب. قداست و احترام عظیم کتاب نزد قدامای ما، به خاطر محتوای کتاب بوده است نه جلد تمیز و براق کتاب.

دیگر نتوانند در خیابان‌های خیلی از شهرهای ما سرشان را بلند کنند و به اطراف نظری بیندازند؛ چراکه سربلند کردن همان و استغراق، همان. در این باب نیز، در جای دیگر، مفصل نوشته‌ام.

و در جمع:

اگر خودمان هم به روش «حفظ کتاب به خاطر کتاب» معتقدیم و چنین روشی را جهت تفاخر و کسب حیثیت و باد به غیغ انداختن می‌پسندیم، این روش را به فرزندان خود نیاموزیم — شاید ایشان به قدر ما پوک و متظاهراً از آب درنیابند و معنی معنویت زندگی را بفهمند. انسان شاید حق داشته باشد نسبت به خود بی‌رحم باشد؛ اما نسبت به بچه‌ها؛ ابداً.



بگذاریم بچه‌ها با کتاب زندگی کنند و کتاب را، در این راه، تگه‌تگه کنند. بگذاریم بچه‌ها کتاب را جزء لاینفک زندگی خویش بدانند، و از پی پيله کردن به این جزء لاینفک، آن را خط خطی و ورق ورق کنند. یک کتاب خوب، یک آبنبات معنوی ست. بگذاریم بالذات مکیده شود، و تمام.

ناشران شرافتمند باید که به این مسأله توجهی شرافتمندانه داشته باشند: نه چیزی به کودک بدهید که قبل از مصرف از میان برود، و نه چیزی که به علتِ گران قیمت بودن اصولاً قابل مصرف نباشد. تمام

یک بحث مختصرِ واژگانی

در دورانِ پُرمصیبتِ از خود پرت افتادگی و انحطاط و سقوط فرهنگی، زمام فرهنگِ قدسی ما به دستِ بیگانه پرستانِ پوسته‌یی اندیش دامنِ استغنا از دست داده‌یی افتاده بود که دانشِ پیشیزی خویش را معیار و حدِّ ممکنِ دانش می‌پنداشتند، و به دلیلِ همین که سلطه داشتند و زمام دار بودند، ما چاره‌یی جز این نداشتیم که هرچه این خودباختگان بی دانشِ رذالت پیشه، با تظاهربه بی فرهنگی و عقب‌بودگی ملت ما، از اجانب گدایی می‌کنند و تاج و وار بر سر خویش می‌نهند، سرافکنده بپذیریم و در درونِ بنالیم و مویه کنیم، و در اعماق قلبِ پُرشکستِ خویش فریاد برکشیم که ای کاش این ملت، یک نفس فرصت می‌یافت تا نشان بدهد که نه تنها گرفتار فقرِ واژگانی نیست، بلکه می‌تواند — به سببِ ترفندهایی که در امر واژه‌سازی و واژه‌آفرینی می‌داند — راه‌گشای همه‌ی ملت‌ها در جهت رفع کمبودهای واژگانی ایشان باشد. حال، انگار که لحظه‌ی تاریخی آن نفس است که آرزو داشتیم؛ و حق است که این خواهشِ کوچکِ ناآزارنده را از جملگی فرهنگیان و هنرمندان و اهل علم و زبان و ادب داشته باشیم که واژه‌ها و ترکیبات خوش‌آهنگ و بامعنای زبان فارسی و ایرانی را جانشین واژه‌های نارسا و ترکیبات ناخوش‌آهنگِ زبان‌های متجاوزان عصر استعمار و بردگان فکری ایشان کنند و یک گام کوچک، اما ارزشمند، در راه نجات فرهنگِ ملی ما و سربلندی فرزندان ما بردارند.

ما، به عنوان ملّتی که به واقع اسیر عجز زبانی و نارسایی واژگانی نیست، ملّتی که زبانش از غنای بسنده و بیش از بسنده برخوردار است، و توانایی و امکاناتِ واژه‌یابی، واژه‌سازی، خلق اصطلاح از طریق ترکیب و تصریف و نوسازی

واژه‌هایش به مدد پسوند، پیشوند، و میان‌وند، عملاً بی حد و مرز است، و ملتی که بر لب چشمه‌ی جوشانِ دوزبان بسیار نیرومند کهنسال نشسته است و استحکامِ زبان‌ش محصول امتزاج این دوزبان پرشکوه، خوش‌طنین، و پُر و بار است، و در انباشتگی، به عنوان ملتی که به احتمالِ غریب به یقین، صاحبِ استوارترین، شکل‌یافته‌ترین، سیال‌ترین، گسترده‌ترین، ژرف‌ترین، ریزبافت‌ترین، اوج‌گیرنده‌ترین، انعطاف‌پذیرترین، و خوش‌آهنگ‌ترین زبان در جهان کنونی است، و بنابراین اصلِ کلیِ اخلاقی-اقتصادی که «تا به راستی محتاج و فقیر نباشی حقِ گدایی و سؤال نداری؛ و آن کس که به قدر کفایت دارد و باز هم تکدی و دریوزگی می‌کند، نه احتیاجِ بلِ گداطبعی، تنگ‌نظری، دناوتِ روح، و مُفت خوریِ خود را اثبات می‌کند» و بنا بر اصل بسیار قدیمی دیگری که می‌گوید: «به مدد ابزارِ غیرِ باد به غبغب انداختن، نه مردانگی، که اوجِ نامردی است»، پافشاری بر خواهشِ کوچکِ خود و پیگیریِ آن را - در تمام زمینه‌های علمی و فرهنگی - حقِ ابتدایی و طبیعیِ خویش و حقِ مشروع و قانونیِ نسلی که فردا بر خواهد نشست اما امروز توان و زبانِ اعتراض ندارد، می‌دانیم.

اما، در این جزوه‌ی کوچک، سخن ما فقط در ارتباط با چند واژه و اصطلاح است که در آرایش و پیرایش و تنظیم و چاپ کتاب‌های کودکان به کار می‌آید، نه بیشتر.

ما، در عصر استحمار فرهنگی، نادانسته یا دانسته، ناگزیر، واژه‌های «لی‌آوت»، «میزانپاژ»، «ادیت»، «فُرم» و مانند این‌ها را، به همان شکل و علتی که به عرض رساندیم، تکدی و مصرف کردیم، حال آنکه اولاً این واژه‌ها در همان زبان‌های اصلی‌شان هم نارسایی بسیار دارند، و گنگ و گول و گیج‌اند، و ناتوان و معیوب و مورد تردید؛ ثانیاً: در زمینه‌ی مسائل مربوط به این واژه‌ها و کارکرد آن‌ها و برابر آن‌ها، ما واژه‌هایی داریم دقیق، رساننده‌ی معنا و مقصود، ریشه‌دار، و خوش‌طنین. در باب معیوب و مغشوش بودن واژه‌های بیگانه، احتیاجی نیست نمونه بیاوریم. هر کس که بخواهد می‌تواند به یکی از لغت‌نامه‌های معروف و حجیم انگلیسی و امریکایی مراجعه کند و معانی متضاد و کم‌برد واژه‌ی «لی‌آوت» یا «ادیت» را بیابد

تا بدانند که ما کیسه‌ی چه صاحب‌کیسگانِ مستأصلی را زده‌ایم تا پیام خود را به همدیگر منتقل کنیم — به همدیگر، نه به مردم، نه به ملت، و نه به نسلی که از راه می‌رسد و طبیعتاً عاشق فرهنگ ملّی خویش است نه شیفته‌ی گدامنشی و فقیرنمایی.

پس ما، همچنان که عرض کردیم، فقط چند واژه و اصطلاح را، که متخصصان فارسی‌دان و شریف و مسئول ما در طول سال‌ها یافته‌اند و در رشته‌ی مورد نظر ما — ورشته‌های متشابه — به کار برده‌اند، همراه با تعاریف آن‌ها، موضع و محلّ کاربُردشان، فرق‌هایشان با یکدیگر، و خواصشان ارائه می‌دهیم و وارد بحث اصلی می‌شویم. البته دقیق‌تر و ظریف‌تر از این واژه‌ها را هم هر بزرگواری پیشنهاد بدهد، به جان می‌پذیریم، بر دیده می‌نهم، در مجلّلات دیگر این کتابچه می‌آوریم، و می‌کوشیم که به یاری نسلِ جوانِ مُتکّی به خویش، باب کنیم.



صفحه‌آرایی، به معنای کُلّی اعمالی که بر روی هر صفحه‌ی کتاب — قبل از مرحله‌ی چاپ — انجام می‌گیرد تا کتاب را زیبا و آراسته کند، برای بیان این مقصود، واژه‌یی کافی و دُرُست نیست — گرچه فی حد ذاته واژه‌یی ست خوب، دقیق، خوش‌آهنگ و قابل استفاده.

«صفحه‌آرایی» را کسانی، احتمالاً، با هوشمندی و حُسن نیت فراوان، در برابر همان واژه‌ی معیوبِ «لی‌آوت» گذاشته‌اند که در زبان انگلیسی به معنای منظم و مرتّب کردن آمده است و پهن کردن و چیدن و مانند این‌ها.

«صفحه‌آرایی»، حداقل، این خاصیت را دارد که معانی دیگر واژه‌ی پَرِتِ «لی‌آوت» — مانند وِلوشدن، پخشی زمین شدن، از پای درآوردن حریف، پول خرج کردن و غیبت کردن — را در خود حمل نمی‌کند.

«صفحه‌آرایی» واژه‌یی ست ظریف که بخشی از مسأله‌ی مورد نظر ما را بیان می‌کند نه تمام آن را؛ چراکه «آرایش کردن یا آراستن» تمام کاری نیست که ما روی متن و تصویرهای اصلی، قبل از واسپاری اثر به بخش چاپ، انجام می‌دهیم.